

بسمه تعالی



نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

۱۹۳۲
۱۳۸۴/۵/۷

بیانیه شماره ۸

تحلیلی درباره پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری

نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری به پایان رسیده و آقای احمدی‌نژاد به عنوان برنده این انتخابات معرفی شده است و اینک می‌رود تا خود را برای اشغال کرسی ریاست جمهوری و معرفی دولت جدید آماده سازد.

رئیس جمهور شدن احمدی‌نژاد و آنچه در این انتخابات رخ داد، آغاز دوره جدیدی در جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. در این دوره، تغییراتی در ساختارهای حکومتی و عملکردهای حاکمان پیش‌بینی می‌شود که آن را با دوران‌های گذشته متفاوت خواهد ساخت. نهضت آزادی ایران در تحلیل هایش، دوران‌های گذشته پس از انقلاب را به سه جمهوری تقسیم کرده است. به همین علت، این دوران را می‌توان «جمهوری چهارم» نامید. جا دارد که تغییرات احتمالی پیش رو را در سطح ملی و بین‌المللی بررسی کنیم.

بخشی از این تغییرات صرفاً ناشی از پدیده انتخاب آقای احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری است و بخش دیگر ناشی از عملکرد آقای احمدی‌نژاد و حامیان ایشان در آینده خواهد بود. پیش‌بینی تغییرات و تحولات احتمالی براساس عملکرد گذشته و برنامه اعلام شده ایشان و ماهیت و عملکرد حامیان ایشان امکان‌پذیر است. همچنین، با توجه به اینکه آقای احمدی‌نژاد به درستی اعلام کرده است که مجری مصوبات مجلس و برنامه ۵ ساله چهارم و چشم‌انداز ۲۰ ساله است، بنابراین محتوای برنامه‌های مذکور و توانایی مدیریتی ایشان و همکارانشان عوامل مهمی در تعیین پیامدهای انتخاب ایشان خواهد بود.

الف - در سطح ملی

آثار تغییرات احتمالی در سطح ملی در هفت بخش زیر بررسی و پیش بینی می شود .

۱- حضور و نقش نظامیان

همان گونه که در گفته‌ها و بیانیه‌های سه تن از نامزدان اصلی یعنی آقایان هاشمی، کروبی و معین آمده است، در انتخابات اخیر، نظامیان (تمام یا بخشی از سپاه پاسداران و بسیج) نقش اساسی داشته‌اند. گفته‌های وزیر اطلاعات و نماینده ناظر قوه قضاییه بر انتخابات این ادعا را تا حدودی تایید می‌کند، اگر چه گستره و ماهیت آن هنوز به درستی روشن نیست و حدس و گمان‌های فراوان وجود دارد.

بی‌تردید، گفته‌های این کاندیداها را، که هر یک موقعیت ویژه‌ای در ساختار قدرت داشته‌اند و دارند و قاعدتا باید برپایه اطلاعاتی بیش از آن چه در خبرها آمده است متکی باشد، نمی‌توان نادیده گرفت. سردار ذوالقدر، جانشین فرمانده کل سپاه، در همایش فرماندهان بسیج اداری و کارگری سراسر کشور، نقش این نیروها را در انتخابات چنین بیان کرده است:

«نیروهای اصولگرا بحمدالله با طراحی درست و چند لایه توانستند در یک رقابت واقعی و تنگاتنگ، حمایت اکثریت مردم را به خدمتگزاری بیشتر و موثرتر به آنها جلب نمایند.» (ایران ۱۳۸۴/۴/۱۸)

جوهر این بیانات حاکی از دخالت و ورود نظامیان به عرصه سیاست و مدیریت اجرایی کشور است. با توجه به ترکیب شورای شهر تهران و نمایندگان مجلس هفتم، این سؤال کلیدی وجود دارد که این ورود و دخالت تا چه اندازه می‌تواند در وهله اول به نفع کشور و در وهله دوم به نفع قدرت و نهاد تصمیم‌گیرنده و مسئول اصلی در نظام باشد؟

نگاهی کوتاه به موارد گذشته دخالت نظامیان در مدیریت سیاسی و اجرایی کشورهای جهان تجربه مفید و موفقی، در درازمدت، را نشان نمی‌دهد. نظامیان، به دلیل سرشت روابط آمرانه عمودی، از بالا به پایین، و نوع نگرش و تخصص ویژه، کارنامه خوبی ارائه نکرده‌اند. در انتخابات دومین دوره شورای شهر تهران، گروه خلق الساعه موسوم به «آبادگران» توانست با بهره‌گیری از امکانات و نیروی انسانی منسجم نهادهای نظامی و شبه نظامی و استفاده از امکانات دولتی، با آرای اندک (کمتر از ۳٪) و عدم مشارکت گسترده مردم، زمام شورای شهر را به دست گیرد و آقای احمدی‌نژاد، از همین گروه به سمت شهردار تهران برگزیده شد. در کارنامه وی سه نکته برجسته وجود دارد. نخست این که اقداماتی عوام پسندانه مانند ساختن سقاخانه در گوشه و کنار شهر، نصب فواره و چراغ و آبنما در میدان، دادن وام‌های ازدواج و ... توسط شهرداری تهران صورت گرفت که کمبودهایی از این دست در زمره مشکلات اساسی کلان شهری مانند تهران نیست. اقدام دوم برجسته شهرداری

تهران واگذاری اجرای بسیاری از پروژه‌ها به سپاه یا نهادهای وابسته به سپاه بوده است. البته، همکاری تنگاتنگ شهرداری تهران با نهادهای نظامی، ثمره‌های مثبتی هم داشته است، از جمله این که مواعی که بر سر راه توسعه بزرگراه‌های شهری، در برابر شهرداری تهران وجود داشت عموماً برطرف شد. نکته سوم، اظهار نظرها، اقدامات و اعلام پروژه هائی است که از دیدگاه مدیریت شهری و کارشناسی از توجیه قابل قبولی برخوردار نبوده است. صدور دستور توقف خدمات نمایشگاه بین المللی تهران و اجرای پروژه منوریل (قطار هوایی) بدون انجام مطالعات کارشناسی لازم، نمونه ای از این دست اقدامات تبلیغاتی و فضا سازی برای جلب آراء مردم بوده است.

تعمیم روش مدیریت آقای احمدی‌نژاد در شهر تهران به سراسر ایران، در واگذاری پروژه‌ها و طرح‌های بزرگ به برخی از نهادها، می‌تواند پیامدهای نامطلوبی داشته باشد و اجرای این طرح‌ها را به لحاظ فنی - اقتصادی و بدون نظارت کافی از مسیر منطقی خارج سازد.

تجربه فعالیت‌های اقتصادی نهادهای نظامی و امنیتی - که در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی گسترش بی‌سابقه‌ای یافت - نه تنها موفق و مطلوب نبوده است بلکه عوارض بسیار نامطلوبی داشته است که همچنان ادامه دارد.

۲ - تغییرات گسترده در مدیریت اجرایی کشور

آقای احمدی‌نژاد و جریان حامی وی بر استفاده از مدیران جدید و جوان (یا به اصطلاح خودشان، انقلابی و متعهد) تأکید دارند. این سخن تازه‌ای نیست، بلکه تکرار داستان اول انقلاب است که گفته‌اند می‌خواهند همان را زنده سازند. اگر چه هر نوع اظهار نظر قطعی در این باره زود هنگام است، به نظر می‌رسد که نظام جمهوری اسلامی ایران ناگهان با احتمال تغییرات بسیار گسترده در سطح مدیریت کشور روبرو خواهد شد، نه تنها تغییرات بنیادین در سطح وزیران، معاونان، استانداران و مدیران کل انتظار می‌رود، بلکه مدیریت بسیاری از نهادها در آستانه تغییر و جابجایی است. پیش‌بینی می‌شود که مدیران جدیدی، که احتمالاً تجربه و دانش لازم و کافی را ندارند، اما به یک گروه خاص وابسته هستند، به کار گمارده شوند.

اعلام این سیاست و اجرای احتمالی آن باعث تاسف و نگرانی است. در جو پر التهاب سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب، تغییرات گسترده در تمام سطوح مدیریت گریزناپذیر می‌نمود و توصیه‌های مشفقانه برای اعمال تغییرات تدریجی به گوش صاحبان عزم فرو نرفت. اما طرح مجدد این گونه نگرش‌ها، پس از ۲۷ سال تجربه، که بهای بسیار سنگینی برای آن پرداخت شده است، به شدت نگران کننده است. اعمال این سیاست، جامعه را از استفاده از بهترین نیروها و استعدادهایش محروم خواهد ساخت

۳- چالش‌های اقتصادی

محافظه‌کاران، در طول هشت سال ریاست جمهوری آقای خاتمی و در تقابل با اصلاح ساختارهای حقیقی و ایجاد ثبات سیاسی به عنوان پیش نیاز توسعه اقتصادی، تنگناهای اقتصادی و معیشتی روزمره مردم را محور حملاتشان به دولت خاتمی قرار دادند. آقای احمدی‌نژاد نیز در تبلیغات انتخاباتی بر مشکلات مهم و حساس اقتصادی مردم انگشت گذاشت و به مردم وعده داد که به فساد مالی، اختلاف طبقاتی و رانت‌خواری و رشوه‌خواری پایان داده و سهمی از درآمد نفت را به سفره خانواده‌ها اختصاص خواهد داد.

بی‌تردید، در ۲۶ سال گذشته اختلاف طبقاتی بسیار شدید شده است. کسانی از گروه‌های گوناگون، با استفاده از روابط و رانت‌خواری، به سرمایه‌داران جدید تبدیل شده‌اند. ارقام دارایی این طاغوتیان جدید افسانه‌ای و حیرت‌انگیز است.

شواهد و تجارب نشان می‌دهد که امکانات مافیای قدرت اقتصادی، که همچون یک شبکه درهم تنیده بزرگ در همه جا حضور چشمگیر و قدرتمند دارد، اجازه و امکان تحرک به آقای احمدی‌نژاد یا مقامات بالاتر را در راستای خلع ید از مافیای قدرت و ثروت نخواهد داد (هیچ چاقویی دسته خود را نمی‌برد).

بنابراین، در حالی که تبلیغات جریان راست علیه آقای خاتمی در هشت سال گذشته و وعده‌های آقای احمدی‌نژاد و برخی دیگر از نامزدها سطح توقعات مردم را درباره کاهش فشارهای اقتصادی به شدت بالا برده است، توانایی آقای احمدی‌نژاد و جریانی که عامل و پشتیبان اصلی او در پیروزی بوده است در حل این مشکلات بسیار ناکافی به نظر می‌رسد.

اما مشکل اقتصاد ایران تنها نابهنجاری‌های یاد شده نیست. به موجب گزارش سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) درجه ریسک سرمایه‌گذاری در ایران بسیار بالا بوده، و ایران در میان ۱۶۸ کشور جهان دارای رتبه ۷۳ است. طبق گزارش خبرگزاری فارس به نقل از منابع خارجی در سال ۲۰۰۵، ایران بین ۶۲ کشور جهان بر اساس شاخص‌های جهانی سازی و معیارهای چهارگانه اقتصادی، سیاسی، دسترسی به تکنولوژی و ارتباطات همانند سالهای گذشته در رتبه‌های بسیار پایین قرار دارد (دنیای اقتصاد ۸۴/۲/۲۶).

این گزارش‌ها موقعیت اقتصاد ایران را در مقایسه با سایر کشورها، در مناسبات کنونی جهان، نشان می‌دهد. چنین وضعیت اسفانگیز از آنجا ناشی می‌شود که پس از گذشت ۲۷ سال از عمر جمهوری اسلامی اقتصاد ایران هنوز فاقد یک شاکله مشخص و تعریف شده است. از همین رو، هیچ هماهنگی میان رشد بخش‌های مختلف صنعت وجود ندارد. به عنوان مثال، ما در حالی که یکی از صادرکنندگان عمده نفت در جهان هستیم، بزرگترین واردکننده برخی از فرآورده‌های نفتی - به ویژه بنزین - می‌باشیم. هنوز هیچ اقدام اساسی برای ساخت پالایشگاه‌های مناسب جدید صورت نگرفته

است. با بالا رفتن روز افزون قیمت نفت خام در بازارهای جهان، بهای بنزین وارداتی نیز به شدت افزایش پیدا خواهد کرد و سهم قابل توجهی از همین درآمد اضافی نفت را به خود اختصاص خواهد داد. ایران تنها یا بزرگترین مصرف کننده پارچه چادر مشکی در جهان است، اما هنوز هم این پارچه به میزان لازم در ایران تولید نمی‌شود و ما وارد کننده آن هستیم و همه اینها در حالی است که می‌گویند کارخانه آماده به کار در ایران تأسیس شده است ولی به دلایلی نامعلوم راه‌اندازی نمی‌شود.

بیکاری روز افزون یکی از چالش‌های بزرگ اقتصاد ایران است. البته، بیکاری تنها یک مشکل اقتصادی نیست، بلکه رشد آسیب‌های اجتماعی از پیامدهای عمده آن است. ایران هر ساله به یک میلیون شغل جدید نیاز دارد. آیا آقای احمدی‌نژاد می‌تواند بدون ایجاد ثبات و آرامش سیاسی، در سایه قانون‌گرایی و قانونمداری، به رشد سرمایه‌داری صنعتی - و در نتیجه، ایجاد شغل برای لشکر عظیم بیکاران - کمک کند؟

جریان راست و محافظه‌کار ایران دو بخش عمده دارد: یکی فقهای سنتی و دیگری سرمایه‌داران تجاری. این جریان، برخلاف محافظه‌کاران در کشورهای صنعتی، نه قادر به پاسخگویی به چالش‌های جدید در قلمرو فکر و اندیشه است و نه سودا یا انگیزه تحول از سرمایه‌داری تجاری به سرمایه‌داری صنعتی را دارد. ایجاد شغل از طریق تولید داخلی به یک عزم ملی نیاز مند است. صنایع مادر و اشتغال‌زا می‌تواند این مشکل را حل کند ولی صنایع تولید مواد مصرفی غیر مهم چون پفک و شکلات و سایر مواد خوراکی زاید فاقد چنین اثری است. متأسفانه صنایع اشتغال‌زا که ممکن است درآمدی کمتر داشته باشد، در گذشته به اندازه لازم به وجود نیامده است.

بخش عمده‌ای از اقتصاد ایران در ۲۷ سال گذشته در دست همین جریان بوده است. آقای احمدی‌نژاد با کدام امکانات و اهرم‌ها می‌خواهد دست اینان را کوتاه و به وعده‌هایش عمل کند؟

نهضت آزادی ایران به توسعه اقتصادی عدالت محور اعتقاد دارد، اما توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی را به همان اندازه نافرجام می‌داند که توسعه سیاسی بدون اصلاحات اقتصادی را. از این منظر، جدا از ایرادات و اشکالات جدی و اساسی که به نحوه برگزاری نهمین انتخابات ریاست جمهوری داشته‌ایم و داریم، از هر نوع مبارزه با رانت‌خواری و فساد عظیم مالی، از بین بردن اختلاف طبقاتی و بهبود وضع معیشت مردم، به خصوص قشرهای کم درآمد، استقبال می‌کنیم. اما تردیدهای جدی وجود دارد که دولت جدید و مجموعه‌ای که آقای احمدی‌نژاد نماینده و نماد آنها است، بتوانند گام‌های موثری در راستای اصلاحات اقتصادی بردارند.

ورود کالاهای قاچاق از راه‌های مجاز، توسط نهادهای معین، یکی دیگر از مشکلات اقتصاد ایران است. بازار ایران به یکی از مراکز بزرگ و مهم پولشویی در دنیا تبدیل شده است. آیا رئیس جمهور منتخب خواهد توانست با برخورداری از حمایت نهادهای نظامی و شبه نظامی، که نقش کلیدی در پیروزی او داشته‌اند، با رانت‌خواری‌ها، قاچاق کالاهای اساسی و فرایند پولشویی مبارزه کند؟

و اما «توسعه عدالت محور» مورد نظر این آقایان، در بهترین حالت، از یک سو مصداق «دولت رفاه» است که در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی در اروپا مطرح بود و امروز اندیشه‌ای منسوخ است و از سوی دیگر ممکن است صادقانه تحت تاثیر الگوی رفتار امام علی (ع) در دوران حکومتش مطرح شده باشد. عملکرد امام علی (ع) این بود که هر درآمدی که به خزانه وارد می‌شد، بی‌درنگ میان مردم صاحب حق تقسیم می‌کرد، به گونه‌ای که در پایان روز دیناری در بیت‌المال باقی نمی‌ماند. الگوبرداری ظاهری و قشری از این رفتار علی (ع) از یک طرف نشانه عدم درک یا توجه به پیچیدگی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه کنونی در مقایسه با جامعه ساده ابتدایی مدینه و از طرف دیگر نشانه بی‌اطلاعی از وظایف دولت در جامعه جدید است. در مدینه‌النبی، با جمعیتی در حدود ۱۲۰۰ خانوار، دولت مسئولیتی برای راه‌سازی، بهداشت، آموزش و پرورش، ایجاد کار برای بیکاران و ... نداشت. اما امروزه دولت ناگزیر از عرضه کردن چنین خدماتی است.

در چنین شرایطی، خطر جدی و اساسی آن است که دولت جدید به جای گام برداشتن در راستای اصلاحات ریشه‌ای اقتصادی - که بسیار مشکل و پیچیده است و نتایج آن در درازمدت ظاهر خواهد شد - با تزریق درآمد نفت به سیستم پولی - به تعبیر آقای احمدی‌نژاد، با قرار دادن سهمی از درآمد نفت در سفره محرومان - بخواهد فشار اقتصادی بر طبقات فرودست را کاهش دهد. اگر چه این اقدام ممکن است اثر فوری داشته باشد اما پس از مدتی موجبات بیشترین فشار را بر طبقات محروم کشور فراهم خواهد ساخت. آنچه تاکنون از زبان آقای احمدی‌نژاد و سخنگویان بالادستی جریان راست شنیده شده است نشان دهنده اعتقاد آنان به «دولت رفاه» می‌باشد. مثلاً شنیده می‌شود که «ایران کشور امام زمان است و به لطف و مرحمت خداوندی، ما نفت و گاز طبیعی فراوان داریم که آن را می‌فروشیم، کالاهای اساسی مورد نیاز مردم را از دنیا می‌خریم و در اختیار محرومین قرار می‌دهیم.»

اجرای چنین سیاستی نه تنها گشایشی در وضع زندگی مردم به وجود نمی‌آورد، بلکه به شدت بر ابعاد گرانی می‌افزاید و ارزش پول ملی را کاهش می‌دهد. در نتیجه، قدرت خرید مردم، به رغم دریافت سهمشان از درآمد نفت، کاهش می‌یابد. همه اینها موج جدیدی از نارضایتی‌ها و واکنش‌های خود-جوش محرومان و قشرهای فرودست جامعه را در پی خواهد داشت. ماهیت و دامنه نارضایتی‌های جدید با نارضایتی روشنفکران، نخبگان و گروه‌های سیاسی متفاوت خواهد بود.

۴- چالش‌های سیاسی

جریان راست افراطی، محافظه‌کاران و اصولگرایانی که از آقای احمدی‌نژاد پشتیبانی کرده‌اند با صراحت عدم اعتقادشان را به مردم‌سالاری ابراز داشته‌اند. آنها واقعا به رکن جمهوریت اعتقاد ندارند و خواهان «حکومت اسلامی» از نوع تاریخی آن (خلافت) هستند که در آن خلیفه امیرالمومنین

مادم‌العمر دارای اختیارات مطلق و فعال مایشاء است و کسی را نشاید که او را مورد سؤال و انتقاد قرار دهد. انتخابات اخیر در واقع گامی بسیار مهم و اساسی در همین راستا به شمار می‌رود. اما این برداشت و قرائت از حکومت و قدرت نه با وضعیت سیاسی - اجتماعی کنونی ایران و نه با شرایط جهانی هماهنگی دارد. در طول هشت سال گذشته، جریان راست افراطی در رویارویی با مطالبات سیاسی مردم دست به عملیات تند و سرکوبگرانه زده، اما هرگاه که با مقاومت مردم و فعالان سیاسی در داخل و فشارهای بین‌المللی روبرو شده است، با هزینه بسیار بالایی عقب نشینی کرده است. البته نشانه‌هایی از عقلانیت سیاسی در میان سخنگویان این جریان دیده می‌شود. اما، با توجه به باورها و گرایش‌های سیاسی دولت و گروه جدید، آیا باید فشارهای جدید سیاسی مانند تعطیل روزنامه‌ها، تنگ گرفتن بر احزاب، بازداشت‌ها و اجرای احکام علیه فعالان سیاسی را انتظار داشت؟ آیا جو سیاسی جامعه بسته‌تر خواهد شد؟ این نگرانی نیز وجود دارد که با آشکار شدن شکست و ناکامی در حل چالش‌های اقتصادی، گروه جدید دست به حادثه‌آفرینی در روابط خارجی بزند و مناسبات ایران با جامعه بین‌المللی را به شدت متلاطم و تنش آلود سازد. در آن صورت، فشار سیاسی، از هر نوع آن، احتمالاً ابعاد تازه‌ای خواهد یافت.

۵- چالش‌های اجتماعی

در جریان فعالیت‌های انتخاباتی، برخی از نامزدها بر ضرورت آزادی‌های اجتماعی تکیه داشتند و برای اثبات نظرشان از دختران و پسران جوان، با تسامح در مورد پوشش آنان، در تبلیغات انتخاباتی استفاده کردند. حتی مشاور فرهنگی آقای احمدی‌نژاد مطالبی را بیان کرد که باعث شگفتی بسیار شد و به برکناری وی منجر گردید.

برخی از محافظه کاران نسخه‌برداری از الگوی چین را توصیه کرده‌اند. الگوی چین سه ویژگی دارد: آزادی اجتماعی، سرکوب سیاسی و رشد اقتصادی. اجرای چنین الگویی در ایران بسیار شکننده است. آزادی‌های اجتماعی در ایران، برخلاف چین، با سنت‌ها و باورهای رایج هماهنگی ندارد و موجب واکنش‌های شدید از سوی قشرها و گروه‌های سنتی هوادار دولت جدید خواهد شد.

بنابراین، آیا با روی کار آمدن این جریان، فشار و محدودیت در قلمرو آزادی‌های اجتماعی بار دیگر شدت خواهد گرفت؟ آقای احمدی‌نژاد در سخنان خود بارها بر ضرورت «اسلامی کردن» محیط زندگی اجتماعی، با قرائت ویژه‌ای از اسلامی بودن، تأکید کرده است و به خاطر همین دیدگاه مورد حمایت جانانه برخی از مدرسین تندرو و تنگ نظر حوزه علمیه قم قرار گرفته است، تا آنجا که انتخاب او را هدیه خداوند و مورد تایید امام زمان دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد که از هم اکنون برنامه‌هایی برای «اسلامی کردن» ظاهری محیط اجتماعی در دست اجرا است. فرمانده جدید نیروهای انتظامی (فرمانده سابق بسیج تهران)، در نخستین سخنان خود، به ضرورت جلوگیری از بدحجابی دختران و رفتارهای نامطلوب جوانان در پارک‌ها پرداخته است.

نهضت آزادی ایران، در عین اعتقاد به ضرورت و اهمیت ارزش‌های والای پاکدامنی، نجابت و وقار، از جمله استفاده از پوشش مناسب برای بانوان، در باره احتمال موفقیت این نوع فشارهای اجتماعی به شدت تردید دارد. بر پایه تجربه‌های گذشته اعمال فشار، بدون فراهم کردن زمینه‌های اعتقادی، فرهنگی و...، نه تنها کار ساز و مؤثر نخواهد بود، بلکه احتمالاً نتایج معکوس به بار خواهد آورد. مشکلات و نابهنجاری اجتماعی را نباید به بدحجابی زنان و یا برخی از رفتارهای نه چندان مطلوب جوانان در پارک‌ها و خیابان‌ها محدود ساخت. برخی از آسیب‌های اجتماعی مانند فقر، فحشاء، اعتیاد، قتل، خشونت‌ها و تجاوزات جنسی، فرار دختران، بزهکاری‌های نوجوانان و جوان و جرم‌ها و جنایت‌های گوناگون برای سلامت جامعه به مراتب خطرناکتر می‌باشند. این آسیب‌ها را با وارد کردن فشارهای سطحی و نمادین نمی‌توان بر طرف یا درمان کرد. دست یازیدن به این گونه فشارها ممکن است موجب تسلی خاطر برخی از دینمداران سنت‌گرا شود، اما کارایی پایدار ندارد. قوه قضاییه در ۴-۵ سال پیش، با اتخاذ روش‌های شدید و تند، تا مرحله شلاق زدن جوانان در انظار عمومی، پیش رفت. اما بی‌تاثیر بودن آن و بروز واکنش‌های منفی چنان بود که آن رفتار به ناچار متوقف شد. به نظر می‌رسد که دولت و آرایش جدید قدرت با یک دوگانگی و تضاد (پارادوکس) روبرو است. از یک سو، فشار و سرکوب اجتماعی پاسخ نمی‌دهد و از سوی دیگر، گسترش آزادی‌های اجتماعی به شکاف میان این جریان با نیروهای هوادار آن منجر خواهد شد.

۶- شکاف در میان مدیران اصلی نظام

انتخابات اخیر ایران شکاف بزرگ و آشکاری را که به تدریج در میان مدیران سطح بالای جمهوری اسلامی تدریجاً پدید آمده بود به بیشترین حد رساند. چنین به نظر می‌رسد که جریان ویژه‌ای آگاهانه این سیاست را در راستای جداسازی و منزوی کردن رهبری پیش می‌برد. حمله به برخی از علما در قم و تهران، بی‌هیچ منطق روشنی، زیر پوشش حمایت از رهبری، و انتشار اعلامیه‌های توهین آمیز، نه تنها علیه یکی از کاندیداهای مطرح، بلکه بر ضد رئیس جمهور، با عنوان « ۸ سال خیانت دولت خاتمی »، با امضای « بسیج امام زمان (عج) »، ممکن است در همین راستا باشد. شعار و عمل «همه با هم»، که عامل اصلی پیروزی انقلاب بود، پس از پیروزی جایش را به «همه با من» داد. نیروهای موثر در انقلاب، هر یک به بهانه‌ای و به تدریج، از صحنه بیرون رانده شدند. به مصداق «هر کس که با ما نیست، بر ما است» نه تنها نیروهای سیاسی، بلکه عناصری که عمیقاً به

نظام جمهوری اسلامی معتقدند و سال‌ها در مقام وزیر، وکیل و ... مصدر خدماتی به نظام بوده‌اند، کنار زده شدند. اختلافات شخصیت‌های کلیدی حاکمیت در این انتخابات فرایند «همه با من» - و نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن، یعنی جداسازی - را به آخرین مرحله خود رسانده است.

نهضت آزادی ایران، فارغ از موضوع اعتقاد یا عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه و رهبری، این روند را ناسالم و به زیان آینده جمهوری اسلامی و امنیت ملی می‌داند.

برگزاری نهمین انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب آقای احمدی‌نژاد - به ویژه با توجه به دخالت غیرقانونی نظامیان، که مستقیماً زیر نظر فرمانده کل قوا یعنی مقام رهبری قرار دارند - به گونه‌ای صورت گرفت که در افکار عمومی مردم دلالت بر رضایت مقام رهبری می‌کند. عملکرد آینده آقای احمدی‌نژاد و همکاران وی، مثبت یا منفی، نیز مستقیماً به پای مقام رهبری نوشته خواهد شد.

نهضت آزادی ایران چنین ترتیبی را، به ویژه در شرایطی که در برابر تهدیدات خارجی قرار داریم، نه به نفع مقام رهبری و نه در راستای امنیت ملی می‌داند.

۷- مسئولیت مردم و تحولات سیاسی

بی‌تردید، بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم، بنابر انگیزه‌ها و ملاحظات گوناگون، به پای صندوق‌های رای رفتند. با آن که برخی تخلفات آشکار صورت گرفته و نظامیان، برخلاف قانون، در انتخابات به نفع نامزد مورد نظرشان دخالت کرده‌اند، مشارکت دور از انتظار مردم را نباید نادیده گرفت و انکار کرد. بنابراین، مردم نیز به سهم خود در آنچه رخ داده یا در انتظار کشورمان می‌باشد مسئول هستند، چه آنان که رای داده‌اند و چه آن ۱۸-۱۹ میلیون نفری که رای نداده و با این کار به پیروزی فرد خاصی کمک کرده‌اند.

حق حاکمیت ملت ممکن است که از طریق انتخابات ادواری اعمال شود، اما پس از برگزاری انتخابات به پایان نمی‌رسد. مردم باید همواره در صحنه حضور موثر داشته باشند و با نظارت و مراقبت پیگیرانه و خستگی‌ناپذیر وعده‌ها و تعهدات اعلام شده در جریان انتخابات را از رئیس جمهور بخواهند. در این انتخابات، جریان راست ناچار بود که برای به دست آوردن آرای مردم، شعارها و وعده‌های مردم پسند سردهد. این امر نشان از آن دارد که وضعیت سیاسی جامعه به گونه‌ای است که جریان اقتدارگرا برای حفظ قدرت خویش به جلب نظر موافق مردم نیازمند است.

از سوی دیگر، انتخابات اخیر آرایش نیروهای سیاسی را دگرگون ساخته است و تغییرات و تحولاتی، به ویژه در مصادیق پوزیسیون و اپوزیسیون، پیش بینی می‌شود. در این جا به چند نکته زیر می‌پردازیم.

نکته اول: این است که انتخابات اخیر نشان داد که نوعی از عادت یا هنجار سیاسی به صورت رفتن به پای صندوق و رای دادن در میان قشرهای گوناگون مردم شکل گرفته است. بخشی از مردم

در هر حال به پای صندوق‌های رای می‌روند. علاوه بر این، حتی افراطی‌ترین گروه‌های راست غیرمعتقد به مردم‌سالاری، کسب قدرت را از مجرای جذب افکار و آرای مردم امکان‌پذیر می‌بینند.

نکته دوم: آن که موانع ذهنی همکاری سیاسی سازمان یافته میان اصلاح‌طلبان بیرون و درون حاکمیت در حال محو شدن است. خط کشی‌ها و مرزبندی‌های گذشته موضوعیتشان را از دست داده‌اند. گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی به تعریف‌های جدیدی از موقعیت و نقششان می‌پردازند. این نیروها در معرض یک آزمون بزرگ برای سنجش بلوغ و رشد یافتگی سیاسی قرار دارند. همکاری‌های گریزناپذیر جدید نیازمند بیرون آمدن همگان از صدف‌های تنگ ذهنیت‌های غیربهداشتی گذشته است.

نکته سوم: در مرحله دوم انتخابات اخیر، نوعی از عقلانیت سیاسی، با فاصله گرفتن از سیاست‌های ناکجا آبادی، برای تغییرات اجتماعی - سیاسی، حضورش را نشان داد. همزمان با این گرایش‌ها، نوعی جمع‌بندی در سطح کلان میان روشنفکران و فعالان سیاسی در ضرورت تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی و همگرایی میان گروه‌های همسو به وجود آمده است. این گرایش‌ها، بیش از هر زمان در گذشته، تشکیل یک جبهه جدید از احزاب و نیروهای سیاسی را برای همکاری‌های چند جانبه در راستای تقویت جنبش اصلاح‌طلبی و پیش‌برد دموکراسی امکان‌پذیر ساخته است. تلاش آگاهانه همه نیروهای سیاسی در راستای دستیابی به این هدف امیدوار کننده است.

ب - در سطح بین‌المللی

مواضع اعلام شده آقای احمدی نژاد و جریانی که از ایشان حمایت کرده و عامل اصلی در انتخاب ایشان بوده است با فرایند تنش‌زدایی در روابط خارجی، در چارچوب منافع و امنیت ملی، هماهنگی ندارد. اگرچه برخی از سخنگویان این جریان در فرصت‌های مختلف اعلام کرده‌اند که با روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید در سیاست خارجی ایران، تغییری رخ نخواهد داد، معلوم نیست که این تاکیدها برای کاهش واکنش‌های منفی جامعه جهانی به انتخابات اخیر است یا بازتاب واقعیت فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی.

روابط جامعه جهانی، از جمله ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، با ایران با چند مسئله یا اتهام کلیدی گره خورده است که عبارتند از: فعالیت‌های هسته‌ای ایران، نقض حقوق بشر در ایران، مخالفت ایران با فرایند صلح خاورمیانه و حمایت ایران از تروریسم.

بنا به دلایلی، حساسیت جامعه جهانی به دو موضوع اول بیشتر است. در نخستین واکنش‌های اتحادیه اروپا به نتیجه نهمین انتخابات ریاست جمهوری، هر دو موضوع با صراحت و شفافیت آمده است. آیا دولت جدید ایران می‌تواند برنامه دولت خاتمی را در مذاکره با اتحادیه اروپا ادامه دهد؟

برخی از سخنگویان برجسته آبادگران در مجلس هفتم خواهان قطع مذاکرات با اروپا و خروج ایران از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان.پی.تی) شده‌اند. آیا گویندگان این سخنان به شرایط، مناسبات و فضای بین‌المللی و به پیامدهای خروج ایران از ان.پی.تی آگاهی دارند؟ نخستین گام دیپلماتیک و سفر رئیس و هیاتی از نمایندگان مجلس به اروپا نشان داد که چنین توجهاتی وجود ندارد یا به آنها اهمیتی داده نمی‌شود. همین امر موجب نگرانی‌های جدی است.

آیا واقعیت‌ها موجب تنبه و هوشیاری و اتخاذ سیاست‌های واقع‌بینانه در چارچوب امنیت و منافع ملی و به دور از شعارهای ذهنی‌گرایانه و ناکجا آبادی خواهد شد؟

در پایان، نهضت آزادی ایران به آقای احمدی‌نژاد و حامیان ایشان مشفقانه یادآور می‌شود که: «حفظ قدرت دشوارتر از کسب قدرت است». برای احراز سمت ریاست جمهوری و تمرکز و تکاثر مستمر قدرت می‌توان از امکانات و روش‌های قانونی و غیرقانونی گوناگون استفاده کرد. اما برای ماندن در قدرت نمی‌توان هر کاری را انجام داد. حفظ قدرت الزامات خاص خود را دارد که از مهم‌ترین آنها پرهیز از سقوط در سراب قدرت است. هنگامی که قدرت خود انگیزه و هدف شود فرایند تکاثر قدرت در هیچ مرزی متوقف نمی‌گردد و سرانجام موجب سقوط و نابودی صاحب قدرت می‌شود. اما کسب قدرت و حفظ آن، به عنوان وسیله‌ای برای خدمت به مردم، نیازمند رعایت قانون‌مندی‌ها و مقررات ناظر بر اعمال قدرت است.

آگاهی و هوشیاری بخش قابل توجهی از مردم، ترکیب سنی جمعیت، نیروی عظیم تحصیل کرده‌ها، امواج انقلاب الکترونیک و فناوری اطلاعات در دهکده جهانی، شرایط بین‌المللی و منطقه خاورمیانه از جمله عواملی هستند که هیچ مقام، نهاد یا رئیس جمهوری نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن آنها کارهای مورد نظر و علاقه‌اش را انجام دهد.

نهضت آزادی ایران، ضمن نگرانی بسیار، امیدوار است که مقام رهبری و رئیس جمهور منتخب به این واقعیت‌ها توجه جدی و درخور داشته باشند. والعاقبه للمتقین

نهضت آزادی ایران